

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۲۹
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»			
عنوان ۴	ولایت تشریعی و ولایت تکوینی			
عنوان ۵	مراحل یاری خداوند ❖ ۱. هدایت به صراط مستقیم			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این بحث، تفسیری عمیق از آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» ارائه می دهد و آن را به دو مفهوم کلیدی «ولایت تشریعی» (حق قانون گذاری و امر و نهی خداوند) و «ولایت تکوینی» (حاکمیت مطلق او بر هستی) پیوند می زند. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»: این عبارت، اقرار بنده به پذیرش ولایت تشریعی خداوند است. به این معنا که ما حق فرمانروایی او را به رسمیت می شناسیم و خود را موظف به اطاعت می دانیم. «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»: این بخش، اعتراف به ولایت تکوینی خداوند است؛ یعنی تحقق همان عبادت و اطاعت، بدون یاری و استعانت از خداوند در عالم واقع، ممکن نیست. نخستین و مهم ترین مصداق این یاری، درخواست هدایت در آیه بعدی است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». این هدایت از طریق پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام محقق می شود که دو نقش اساسی دارند:

۱. نشان دادن راه (ارائه طریق)؛

۲. دستگیری و رساندن به مقصد (ایصال به مقصود).

اطاعت و پیروی حقیقی از امام، یک پیوند وجودی ایجاد می کند که از آن به «مَنِّیت» (از او بودن) و «مَعِیت» (با او بودن) تعبیر می شود. این پیوند، پیروان را به بخشی از شخصیت اجتماعی امام تبدیل کرده و یک واحد منسجم را شکل می دهد. اوج تجلی این همراهی (مَعِیت) در روز قیامت است، آنجا که خداوند می فرماید مردم را با امامشان فرامی خواند: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ...». در آن روز، امامان معصوم علیهم السلام در جایگاه «اصحاب الأعراف» قرار دارند؛ آنان که بهشتیان و دوزخیان را از سیمایشان می شناسند و داوری نهایی و اجازه ورود به بهشت، به فرمان ایشان صادر می شود.

ولایت تشریعی و ولایت تکوینی

گفتیم که آیه کریمه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ از دو بخش تشکیل می شود:

۱. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ که به ولایت تشریعی الهی، به معنای برخورداری از حق امر و نهی، اشاره دارد.

۲. ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ که ناظر به ولایت تکوینی الهی است.

ولایت تشریعی بدین معناست که خدای متعال، حق امر و نهی بر بندگانش را داراست؛ یعنی می تواند فرمان دهد و بازدارد؛ زیرا اطاعت از او بر آنان واجب است. حق امر و نهی با حق الطاعة، متلازم یکدیگرند؛ یعنی هرکس حق امر و نهی دارد، حق اطاعت نیز دارد. بنابراین، ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ اعلام این حق اطاعت برای خدای متعال به شمار می رود و برخورداری خدای متعال از حق اطاعت، به معنای برخورداری او از حق امر و نهی است. همان طور که در قرآن کریم نیز فراوان بدان اشاره شده؛ مانند این آیه: ﴿إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۱. امر از آن خدای یکتاست.

اما خداوند علاوه بر حق امر و نهی (ولایت تشریعی)، ولایت تکوینی نیز دارد؛ یعنی در جهانی که در آن زندگی می کنیم، هرآنچه اتفاق می افتد، به اراده اوست و هر حرکت، سکون و تدبیری که جامه وجود بر تن می کند، به فرمان اوست (ولایت تکوینی). لیکن ولایت تشریعی که با ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ اعلام می داریم، بدون یاری و کمک ولایت تکوینی او تحقق نمی یابد. ما با ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ می گوئیم که تو را اطاعت می کنیم و در برابر مولویت تو سر فرود می آوریم و آماده اطاعتیم؛ اما همین اطاعت و عبادت را خدا باید به ما عنایت کند. اعلام اطاعت و پذیرش فرمانروایی خدا نمی تواند جامه تحقق بیوشد، مگر آنکه خدای متعال در این جهان تکوین به یاری ما بشتابد.

مراحل یاری خداوند

یاری خدای متعال نیز مراحل دارد:

۱. هدایت به صراط مستقیم

هدایت به صراط مستقیم، از مقوله تکمیل همان حق اطاعت اوست؛ یعنی چون ما باید خدا را اطاعت کنیم، نیاز داریم راه صحیح اطاعت را نیز بدانیم؛ لذا پس از ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ می گوئیم: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛ اکنون که از تو یاری می جوئیم، ما را یاری کن.

هدایت بر دو نوع است:

هدایت تشریعی که با امر و نهی صورت می گیرد و با ارسال رُسل، انزال کُتب و نصب ائمه هدی علیهم السلام محقق می شود.

پرسشگر: صراط مستقیم به چه معناست؟

استاد: بیشتر توضیح خواهیم داد که «صراط مستقیم» صرفاً به معنای راه راست نیست؛ بلکه به راهی استوار، درست

و بی هیچ انحراف اشاره دارد؛ چنانکه خود می فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...﴾^۲.

۱. سوره اعراف: ۵۴.

۲. سوره اسراء: ۹.

استقامت در این راه، به این معناست که راستی، درستی، صحت و رساندن به هدف نیز در آن وجود دارد. استقامت در مقابل اعوجاج (انحراف از مقصد) قرار دارد و مستقیم بودن یعنی رسیدن به مقصد با کمترین انحراف و کجی. بنابراین، یک نوع از هدایت، هدایت تشریعی است که با ارسال رُسل، انزال کُتب و نصب ائمه هدی علیهم السلام انجام می شود. ارسال رُسل و انزال کُتب هم دو نقش دارد:

- ارائه طریق؛
- ایصال به مقصود.

نصب ائمه هدی علیهم السلام نیز در همان ارسال رُسل، نهفته است؛ یعنی وقتی گفته می شود: «... وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا...»^۱، امامت در رسالت نیز نهفته است و توضیح خواهیم داد که کار رسول، تنها نشان دادن راه نیست؛ بلکه علاوه بر آن باید قدم به قدم، دستگیری هم بنماید؛ لذا می فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...»^۲. رسول فرستاده می شود تا هم راه را نشان دهد و هم تبعیت گردد؛ بدین معنا که دستگیری کند و در عین اینکه خود، راه را می پیماید، راهنمایی نیز بکند. رسول، دو حیثیت دارد:

تبلیغ و ابلاغ اوامر الهی که ایصال در آن نیست؛ بلکه ارائه طریق را شامل می شود. کار رسول، تبلیغ است: «...إِنْ عَلَيَّ إِلَّا الْإِبْلَاجُ...»^۳. لذا راه را نشان می دهد؛ اما افزون بر راهنمایی، به مردم اعلام می کند: «... أَتَبِعُونَ أَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ؟...»^۴؛ یا: «... فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...»^۵ و: «... وَلَا تَتَّبِعُوا مَنْ دُونِهِ أُولِيَاءَ...»^۶. مسأله اتباع - که در قرآن کریم، فراوان بر آن تأکید شده - فرع این است که رسول علاوه بر راهنمایی، دستگیری هم می کند و کسی که با وی همراه شود، به سمت مقصد، هدایت می گردد. این همان چیزی است که با «مَنِيت» و «مَعِيَّت» محقق می شود. به عبارت دیگر، با پذیرش هدایت رسول و رهبری او دو کار انجام می شود:

۱. شخص پیرو، «مَنْ الرُّسُول» و وابسته و پیوسته به او می شود. ولایت نیز همان اتصال است - هذا یلی فلان؛ یعنی این به فلانی متصل و چسبیده است - در زبان عرب، به مجاورت تنها، ولایت گفته نمی شود؛ بلکه مجاورت همراه با اتصال را ولایت می نامند. وقتی که به وسیله اطاعت رسول، ولایت او حاصل شد، شخصیت رسول را به شخصیتی جمعی تبدیل می کند؛ یعنی رسول از فرد بودن، بیرون می آید و به یک مجموعه تبدیل می شود که در رأس آن او قرار دارد و شامل «أَنَا وَمَنْ أَتَّبَعَنِي» می شود:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...»^۷

۱. سوره نساء: ۷۹.

۲. سوره آل عمران: ۳۱.

۳. سوره شوری: ۴۸.

۴. سوره غافر: ۲۹.

۵. سوره اعراف: ۳.

۶. سوره یوسف: ۱۰۸.

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ ... وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾^۱؛

در آیه کریمه سوره نساء نیز می فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۲؛

نشان می دهد که اطاعت، «مَعِيَّت» می آورد؛ اما قبل از آن، محصولش «مِنِّيَّت» است و «مِنَ الرِّسُول» درست می کند. در داستان طالوت نیز می فرماید:

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي ...﴾^۳؛

هرکه بنوشد، «فَلَيْسَ مِنِّي»؛ چون از من اطاعت نکرده، و هرکه به یک جرعه اکتفا کند، «فَإِنَّهُ مِنِّي»؛ چون از من فرمان برده است. پس «مِنِّيَّت» «مَعِيَّت» می آفریند و با ایجاد آن، شخصیت رسول به یک شخصیت اجتماعی تبدیل می شود و اینجا است که فراخوان «أعینونی» از امام علیه السلام سر می زند. حضرت امیر در نامه به عثمان بن حنیف می فرماید:

«... وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ...»^۴؛

این مأوم، به این علت مأوم است که از امامش اطاعت می کند؛ لذا درخواست کمک می کند که فرع مأومیت است؛ یعنی وقتی پذیرفتید من امام شما باشم و شما مأوم من، و آنگاه قبول کردید از فرمان من اطاعت کنید، پس الآن ما یک جمعیم و یک واحد به شمار می آییم که اگر شما ضعیف شوید، موجب تضعیف شخصیت اجتماعی علی بن ابی طالب علیه السلام می گردد.

یاری امام، به اطاعت از اوست و به ورع و مخصوصاً اجتهاد و تلاش. این فراخوان از ائمه دیگر هم صادر شده؛ مثلاً امام صادق علیه السلام می فرماید: «أعینونا بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»^۵. این فراخوان همه ائمه اطهار علیهم السلام است؛ یعنی الآن نیز حضرت ولی عصر علیه السلام این فراخوان را به ما می دهد که ما کمک کنیم و یاری آن حضرت، عمل به تقوا، ورع، اجتهاد و تلاش در راه تقوای الهی است. این ریشه در آن دارد که اتباع امام علیه السلام و کسانی که اطاعت او را می پذیرند، بخشی از یک شخصیت اجتماعی می شوند که امام علیه السلام مرکز آن است. وقتی که «مِنَ الإِمَام» شدند، «مَعَ الإِمَام» هستند؛ یعنی امام به هر جا برود، همراهش می روند و این همان معنای شفاعت است؛ یعنی پیوند وجودی و حقیقی میان امام و شیعیانش. وقتی کسی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را پذیرفت، همیشه همراه او خواهد بود. ما از این، به «پیوست به شخصیت» تعبیر می کنیم. وقتی خدا

۱. سوره هود: ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲. سوره نساء: ۶۹.

۳. سوره بقره: ۲۴۹.

۴. نهج البلاغه؛ نامه ۴۵.

۵. «أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ شِيعَتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ ... وَأَعِينُونَا بِالْوَرَعِ...»؛ [دعائم الإسلام؛ ج ۱، ص ۶۶ و ۶۷].

در روز قیامت بخواهد مردم را حساب و کتاب کند و مثلاً علی بن ابی طالب علیه السلام را فرا می خواند، با پیوست او دعوتش می کنند و پیوست او همه شیعیان اویند که «مَعَ او» هستند. لذا خداوند می فرماید:

﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ...﴾^۱؛

یعنی در روز قیامت، کاری به افراد نداریم؛ بلکه یک نفر را فرا می خوانیم و آن، امام است. وقتی او را فرا خواندیم، همه پیروانش نیز فراخوانده می شوند.

حساب رسی در قیامت و جایگاه «اصحاب الأعراف»

پرسشگر: حساب ما نیز با امام علیه السلام است؟

استاد: گفته ایم که در قیامت، دو گونه حساب داریم.

در آیات سوره اعراف، دقت کنید که می فرماید:

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنِ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذْنُ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ * وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾^۲؛

تا صاحبان اعراف نگویند: «ادْخُلُوا الْجَنَّةَ» - و این دخول در جنت، برای همه مؤمنین است - ﴿لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾؛ وارد بهشت نمی شوند؛ اما دوست دارند. تمیز حاصل شده و اهل نار و اهل بهشت، معین شده اند و با فرمان «وَأَمَّا زُورُ الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»^۳، این امر محقق گردیده؛ اما اهل بهشت را تا زمانی که اهل اعراف فرمان دخول به بهشت را بدهند، منتظر نگاه می دارند.

آنچه در روایات، پیرامون اهل بیت علیهم السلام و حضرت امیر علیه السلام می خوانیم، همه تفسیر قرآن است و این مسأله بسیار مهمی است. من بر تأمل در این آیات ۴۴ تا ۵۱ سوره اعراف، تأکید دارم که می فرماید:

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ...﴾؛

یعنی از چهره ها می شناسند که چه کسی اهل دوزخ است و چه کسی اهل بهشت.

﴿وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ﴾؛

«رجال اعراف» به اهل جنت، خطاب می کنند: ﴿أَن سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾. اهل الجنه با اینکه اهل بهشت شده اند و سلام

اهل اعراف به ایشان ابلاغ می شود؛ اما هنوز وارد نشده اند، با اینکه دوست دارند وارد شوند.

۱. سوره اسراء: ۷۱.

۲. سوره اعراف: ۴۴ و ۴۵.

۳. سوره یس: ۵۹.

پرسشگر: سلام به اهل اعراف بر نمی گردد؟

استاد: اصحاب الأعراف، کسانی هستند که به بهشتیان سلام می کنند؛ کسانی هستند که اهل جنت را از اهل نار جدا می کنند و از چهره هرکس تشخیص می دهند که دوزخی است یا بهشتی؛ ایشان همان ائمه هدی علیهم السلام هستند. در «اصول کافی» روایت شده است: «نحن رجال الأعراف»^۱.

پرسشگر: برخی از روایات، خلاف این را نشان می دهند.

استاد: اگر چنین است، قطعاً باید روایت را به شکلی تأویل کنیم؛ وگرنه آیه در اینجا بسیار روشن است در اینکه اهل الجنة ای که «رجال اعراف» به ایشان می گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»، «لَمْ يَدْخُلُوها وَهُمْ يَطْمَعُونَ»؛ چون در ادامه می فرماید:

﴿وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۲

همین اصحاب جنت که صفشان از اصحاب نار جدا شده، می گویند: خدایا ما را با اصحاب نار قرار مده. اینجا است که: «وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَعْلُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَغِيرُونَ»^۳. این اتفاق باید بیفتد تا به بهشت وارد شوند. «رجال الأعراف» به سران نار می گویند: این جمع شما که به دنبال شما و همگی اهل النار هستند، می توانند شما را از رفتن به دوزخ باز دارند و حفظ کنند؟ «أَهْؤْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ»^۴.

این اشاره به همان مؤمنین است که مخاطب «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ... وَهُمْ يَطْمَعُونَ» قرار گرفتند. به دوزخیان می گویند: شما معتقد بودید که بهشتیان کنونی، اهل بهشت نیستند؛ اما اصحاب الأعراف به اهل جنت می گویند: «... ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» * وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ».

در روایت هم داریم که مؤذن روز قیامت، خود علی بن ابی طالب علیه السلام است. اصلاً به طور کلی، سخنگوی محکمه الهی در روز قیامت امیرالمؤمنین علیه السلام است و داوری نهایی از زبان او جاری می شود.

این از عجائب امور است که افزون بر آنچه در منابع حدیث اهل بیت علیهم السلام آمده، از قرآن و منابع اهل سنت هم استفاده می کنیم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جُنْهُوْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ مُقَرِّنٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ» فَقَالَ: نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ، نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ. وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِي لَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا. وَنَحْنُ الْأَعْرَافُ يُعْرِفُنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ، فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَعَرَفْنَا، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَأَنْكَرْنَا...»؛ [الكافي؛ كتاب الحجّة، باب معرفة الإمام و الرد إليه، ح ۹].

۲. سورة اعراف: ۴۷.

۳. همان: ۴۸.

۴. همان: ۴۹.